

ساخت‌های همسانی در زبان فارسی^۱

پریسا نجفی^۲

جلال رحیمیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۹

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

ساخت‌های همسانی به سبب شباهت صوری و معنایی با ساخت‌های تشابهی، به شیوه مطلوبی مورد پژوهش قرار نگرفته‌اند. هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al, 2017) بر مبنای بررسی‌های رده‌شناختی، شش گونه پایه از ساخت‌های همسانی را به صورت الگوهای جداگانه‌ای ارائه می‌کنند و بر اساس این شش الگو، سه تعمیم بین‌زبانی را نیز ارائه می‌دهد. در پژوهش حاضر، با بررسی ساخت‌های همسانی در زبان فارسی به این نتیجه دست یافتیم که در این زبان می‌توان به وجود چهار گونه از شش گونه ساخت‌های پایه مورد اشاره در زبان فارسی معتقد بود و دو گونه دیگر نیز به صورت مشروط مورد پذیرش هستند. نگارندگان با بررسی دیگر شیوه‌های بیان ساخت‌های همسانی در زبان فارسی، گونه هفتمی از ساخت‌های مورد اشاره را نیز ارائه می‌دهند. همچنین در

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2018.20320.1548

^۲ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز؛ p.Najafi@shirazu.ac.ir

^۳ استاد زبان‌شناسی همگانی، بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)؛ jrahimian@rose.shirazu.ac.ir

پیوند با تعمیم‌های مطرح‌شده، تعمیم‌های یک و دو در زبان فارسی معتبر بوده‌اند، ولی بخش نخست تعمیم سه، با داده‌های زبان فارسی ناسازگار است. شاید دلیل آن را بتوان به ماهیت ترتیب‌واژگانی آزاد زبان فارسی نسبت داد. گفتنی است که داده‌های پژوهش حاضر بر مبنای پیکره‌ای متشکل از متن کتاب‌های داستانی نزدیک به زبان گفتار، گفتار عادی گویشوران و شّم زبانی نگارندگان فراهم شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ساخت‌های همسانی، ساخت‌های تشابهی، تعمیم بین‌زبانی.

۱. مقدمه

هنگامی که ساخت‌های همسانی^۱ را با ژرف‌نگری مورد بررسی قرار می‌دهیم، به شباهت بسیار گسترده ساخت‌های مورد اشاره با ساخت‌های تشابهی^۲ پی می‌بریم. ساخت‌های همسانی و ساخت‌های تشابهی از جنبه ساختاری و معنایی شباهت تنگاتنگی با یک‌دیگر دارند؛ به گونه‌ای که هر دو از ابزار مشابهی برای بازنمایی ساختار صوری و معنایی خود بهره می‌برند. با بررسی موشکافانه پیرامون ساخت‌های مورد اشاره در زبان‌های گوناگون (به ویژه زبان‌های اروپایی) می‌توان دریافت که به جنبه(های) متمایز این دو ساخت توجه شده است. به گونه‌ای که در برخی از زبان‌ها هر یک از ساخت‌های مورد اشاره دارای ساختار منحصر به فردی هستند. از میان پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه می‌توان به اثر هسپلمت و باکهلتر (Haspelmath & Bachholz, 1998) اشاره کرد. آن‌ها در این پژوهش، افزون بر مقایسه ساخت‌های همسانی و تشابهی، به تبیین وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها اشاره کرده‌اند. آن دو با آوردن مثال‌هایی (اغلب از زبان‌های اروپایی) به شرح و توصیف این ساخت‌ها می‌پردازند (مثال (۱) نمونه‌ای از یک ساخت همسانی و مثال (۲) نمونه‌ای از یک ساخت تشابهی است):

1. a) Robert is as tall as Maria. ≈
(رابرت به بلندقدی ماریا است)
- b) Robert is tall to the *same* extent as Maria.
(رابرت به همان میزان بلندقدی ماریا است)
2. a) Robert sings like a nightingale. ≈
(رابرت مثل بلبل آواز می‌خواند)
- b) Robert sings in the *same* way as a nightingale.
(رابرت به همان شیوه بلبل آواز می‌خواند)

¹ equative constructions

² similitive constructions

نمونه‌های (۱ ب) و (۲ ب) به عنوان بازگویی‌های^۱ نمونه‌های (۱ الف) و (۲ ب)، تأییدی بر این مفهوم اند که ساخت‌های همسانی بیان‌گر برابری، از جنبه اندازه یا میزان^۲ [یک ویژگی] هستند و ساخت‌های تشابهی بیانگر شیوه یا حالت^۳ مشابه هستند. این در حالی است که مقدار یا میزان به نوعی مفهومی تک‌بعدی دارد، شیوه یا حالت مفهومی چندوجهی است. بنابراین، فقط ساخت‌های همسانی هستند که بیان‌گر برابری (مقدار از یک ویژگی) هستند. با این وجود، ساخت‌های تشابهی بیان‌کننده شباهت (از جنبه انجام یا شیوه رخداد یک ویژگی) هستند. برای نمونه؛ صدق جمله (۲ ب) - مبنی بر وجود تشابهی - در گرو آن است که شیوه آواز خواندن رابرت شبیه بلبل باشد (Haspelmath & Bachholz, 1998, p. 277-279).

ساخت‌های همسانی از سویی نیز شباهتی با ساخت‌های قیاسی^۴ دارند. به این صورت که در ساخت‌های قیاسی بین دو مرجع مقایسه‌ای انجام می‌شود. این مقایسه از جنبه دارا بودن ویژگی یا صفتی است که یکی از مرجع‌ها ویژگی مورد اشاره را تا اندازه بیشتری داراست. این در حالی است که در ساخت‌های همسانی این ویژگی در هر دو مرجع به یک اندازه وجود دارد (Haspelmath et al., 2017, p. 13). لازم به یادآوری است که نگارندگان بررسی و توصیف وجوه اشتراک و افتراق ساخت‌های همسانی، تشابهی و قیاسی را به پژوهشی دیگر واگذار کرده و تمرکز در جستار حاضر بر روی ساخت‌های همسانی خواهد بود.

هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) در پژوهش رده‌شناختی خود بر روی ۱۱۹ زبان، ساخت‌های همسانی را مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها افزون بر مقایسه ساخت‌های مورد اشاره در زبان‌های گوناگون، شش گونه رایج از ساخت‌های همسانی را برشمردند. در نهایت، آن‌ها نیز با مقایسه انواع ساخت‌های همسانی در زبان‌های مورد بحث، به تعمیم‌هایی یافته‌اند. در این پژوهش، افزون بر ارائه چارچوب نظری (بخش ۲)، به تبیین ساخت‌های همسانی در زبان فارسی می‌پردازیم و تعمیم‌های مورد نظر را به محک آزمایش خواهیم گذارد.

از میان پژوهش‌های انجام گرفته در پیوند با ساخت‌های همسانی نیز می‌توان به اثر ونهاو (Vanhove, 2017) اشاره کرد؛ در این پژوهش، نویسنده افزون بر ارائه توصیفی از زبان بجا^۵، به مقایسه ساخت‌های تشابهی، همسانی و قیاسی در این زبان پرداخته‌است. هنکلمن (Henkelmann, 2006) نیز به شرح ساختار ساخت‌های همسانی (به عنوان یکی از شیوه‌های

¹ paraphrases

² extent

³ manner

⁴ comparative

⁵ Beja

بیان مقایسه) پرداخته و تحلیل‌های خود را بر مبنای پیکره‌ای متشکل بر داده‌های ۲۵ زبان (عمدتاً اروپایی) ارائه داده‌است.

در پیوند با ساخت‌های همسانی در زبان فارسی تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، پژوهشی یافت نشد که به صورت ویژه به تمایز ساخت‌های مورد اشاره با دیگر انواع بیان قیاس بپردازد. هر چند، در پیوند با شیوه‌های بیان قیاس و تشابه می‌توان به برخی پژوهش‌ها اشاره کرد. شریعت (Shariat, 1988) افزون بر ارائه تعریفی از صفت به شرح گونه‌های مختلف صفت می‌پردازد. نویسنده آن گونه صفتی را که به پژوهش حاضر مربوط شده با عنوان «صفت متساوی» نام برده‌است. وی صفت متساوی را این گونه تعریف می‌کند: این صفت همانند صفت مطلق است، جز اینکه به وسیله نشانه‌ای در میان دو موصوف آن صفت تساوی و برابری آن صفت را در آن‌ها برسانند و این نشانه‌ها عبارت اند از: به اندازه، به قدر، به شکل، چون، مانند، مثل، چندان، هم‌چند، چو، همان‌قدر، همان‌اندازه، همان‌طور، همان‌گونه، به همان اندازه، به همان گونه، به همان قدر و موارد مشابه. کاربرد صفت‌های متساوی در جمله‌هایی مانند «تقی به اندازه حسن خوب است». «تقی مانند حسن خوب است». «تقی همان قدر خوب است که حسن». «تقی به همان اندازه خوب است که حسن». باید توجه داشت هنگامی که همان اندازه و همان قدر و همان طور و همان گونه و مانند آن در جمله بیایند، در واقع این تساوی صفت به وسیله دو جمله بیان شده‌است نه به وسیله یک جمله. مانند «تقی همان قدر خوب است که حسن» = «تقی همان اندازه خوب است که حسن خوب است» ... شیوه ترکیب این نشانه‌ها و اسم‌های پس از آن را در جای خود مشاهده خواهید کرد. به نظر می‌رسد شریعت (همان) هر دو ساخت‌های همسانی و تشابه را با عنوان صفت متساوی معرفی می‌کند. وی هیچ گونه سخنی درباره تمایز و تشابه ساخت‌های مورد اشاره و نیز اجزای تشکیل دهنده هریک و انواع آن ارائه نمی‌دهد (همان، ۲۵۹-۲۹۹). ارژنگ (Arzhang, 1971) در پژوهشی با نام «صفت و نقش دستوری آن در زبان فارسی معاصر» به شرح و توصیف صفت و انواع آن در زبان فارسی پرداخته و نقش دستوری صفت در زبان فارسی را تبیین کرده‌است. به نظر می‌رسد آن‌چه را که وی با عنوان صفت سنجشی یا به بیانی دقیق‌تر «بیان برابری در صفت» مطرح می‌کند، معادل ساخت‌های همسانی در پژوهش حاضر باشد.

سنجش در صفت بیانی: صفتی را که در آن قصد سنجش نباشد، صفت مطلق نامند و آن مفهوم بر دو گونه است: ۱- صفت عادی ۲- صفت مقداری. صفت سنجشی: هرگاه در صفتی قصد سنجش با دیگری یا دیگران باشد صفت سنجشی نامیده می‌شود. صفت بیانی با کمک «تر» و «ترین» و یا واژه‌ای دیگر مفاهیم سنجشی برابری، تفضیلی و عالی به خود می‌گیرد. این شرط وجود

دارد که صفت، قابل سنجش و افزایش و کاهش باشد، چنان که نمی‌توان گفت او لال‌تر یا کشته‌تر است (مگر در مفهوم مجازی). بیان برابری در صفت: با کمک واژه‌هایی مانند با اندازه، به قدر، هم چند، چندان و همان قدر برابری یا نابرابری صفتی را میان دو چیز بیان می‌کند: «من به قدر تو هوشیارم». «تو چندان غافل‌ی که من». «او در فضل هم چند تو نیست». گاهی صفت بیانگر مفهوم چندبرابری است. مانند: «او دو برابر تو پول دارد». «تو چند برابر او جهان ندیده‌ای». «تو دو چندان پول داری که او». ارزشنگ در ادامه نیز مبحث‌هایی پیرامون صفت‌های تفضیلی ارائه می‌کند (Arzhang, 1971, p. 15).

فرشیدور ضمن ارائه تعریفی از صفت، گونه‌های مختلف صفت را از جنبه معنایی به چهار دسته گروه‌بندی می‌کند: ۱- بیانی ۲- عددی ۳- اشاره ۴- مبهم. صفت بیانی از جنبه مقایسه موصوف آن با امری دیگر، گونه‌های مختلفی دارد که مشتمل اند بر: ۱- مطلق ۲- برابر ۳- تفضیلی ۴- عالی. به نظر می‌رسد آن‌چه را که فرشیدور صفت بیانی برابر می‌داند، معادل ساخت‌های همسان در پژوهش حاضر باشد.

صفت مطلق آن است که موصوفش با چیزی مقایسه نمی‌شود و از جنبه واژگانی، خالی از نشانه‌های تفضیلی و عالی و برابری است مانند: «کتاب زیبا» و «مرد هوشمند». صفت برابر آن است که مرتبه موصوف و آن‌چه با آن مقایسه می‌شود، برابر باشد. مانند «یوسف باندازه احمد مهربان است» که «یوسف» موصوف و «مهربان» صفت برابر و مرتبه «یوسف» با «احمد» که از وابسته‌های «مهربان» است، یکسان است. رابطه برابری بین موصوف و امر دیگر به وسیله واژه‌ها و گروه‌هایی که بر برابری دلالت می‌کنند برقرار می‌شود. این پاره‌گفتارها مشتمل اند بر «به اندازه»، «به قدر»، «به شکل»، «همان قدر»، «همان اندازه»، «چنان». حروف اضافه تشبیهی را هم می‌توان در این رده به شمار آورد مانند «چون»، «مانند»، در جمله «هوشنگ مانند احمد هوشیار است». اسمی که با موصوف صفت برابر مقایسه می‌شود؛ یا مضاف‌الیه جزء اسمی گروه است مانند «احمد» در «به اندازه احمد»؛ و یا با حرف اضافه بر روی هم متمم صفت است. مانند «او مثل فرهاد مهربان است» که «مثل فرهاد» متمم «مهربان» است. در نمونه نخست («به اندازه احمد») نیز مجموعه اسم (احد) و گروه پیش از آن (به اندازه) متمم صفت به شمار می‌رود (Farshidvar, 2009, p. 62-261).

میس (Mace, 2003) افزون بر معرفی انواع شیوه‌های بیان قیاس در زبان فارسی، از قیاس تساوی^۱ سخن می‌گوید. وی آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «قیاس تساوی توسط یک اسم انتزاعی بیان می‌شود که مبین صفت است به همراه (کسره) اضافه. مانند: این به تندی آن است.» (Mace,)

¹ equal comparison

2003, p. 52-53). صحابی به بررسی تاریخی دگرگونی پسوند‌های تفضیلی و عالی از ایرانی باستان تا فارسی نو می‌پردازد، ولی سخنی از ساخت‌های همسانی به میان نمی‌آورد (Sahaby, 2014). از میان پژوهش‌های انجام‌شده در پیوند با مقوله «صفت» نیز می‌توان به آثار کریمی و خلیلی سورکوهی (Karimi & Khalili Sour-Kouhi, 2016)، رضایی و همکاران (Rezaei et al., 2018)، رضایی و دیانتی (Rezaei & Dyanati, 2015)، رضایی و همکاران (Rezaei et al., 2016)، کریمی و رضایی (Karimi & Rezai, 2018) و کریمی دوستان (Karimi-Doostan, 2011) اشاره کرد.

در این جستار برآنیم که با بررسی ساخت‌های همسانی بر مبنای آراء هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم: نخست اینکه، بازنمایی انواع ساخت‌های همسانی در زبان فارسی به چه صورت خواهد بود؟ دوم آنکه، تعمیم‌های به دست داده در مورد ساخت‌های همسانی در زبان فارسی به چه شکل معتبر هستند؟ لازم به یادآوری است که داده‌های پژوهش حاضر بر مبنای پیکره‌ای متشکل از متن کتاب‌های داستانی نزدیک به زبان گفتار، گفتار عادی گویشوران و شم زبانی نگارندگان تهیه شده‌اند.

۲. توصیف و تشریح ساختار ساخت‌های همسانی

در این بخش، نخست بر مبنای آرای هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) تعریفی از ساختار یک ساخت همسانی همراه با نمونه‌هایی از زبان‌های گوناگون ارائه می‌گردد. سپس به انواع ساخت‌های همسانی خواهیم پرداخت^۱. برای دستیابی به این هدف، پس از شرح انواع ساخت‌های همسانی، نخست مثالی از جمله یا شبه جمله انگلیسی و سپس مثال‌هایی از زبان‌های کمتر شناخته‌شده، مطرح می‌شود. در پایان، تعمیم‌های مورد نظر تشریح و تبیین خواهند گشت.

^۱ علامت‌های اختصاری در توصیف داده‌ها از این قرارند

EQUAT.DG	equative degree marker
EQUAT.ST	equative standard marker
ABL	ablative case
RESTR	restrictive
PART	partitive case
HUM	human
LNK	linker
DYN	dynamic
FIN	finite
NFIN	nonfinite
STAT	stative
EZ	ezafe (attributive marker)
NPST	nonpast
UNM	unmarked

ساخت‌های همسانی موقعیت‌هایی را توصیف می‌کنند که در آن‌ها مرجع‌ها دارای ویژگی‌های قابل اندازه‌گیری همسانی هستند. برای نمونه به مثال (۳) از زبان ادیبه^۱ توجه کنید:

3. a) Udihe (Tungusic; (Nikolaeva & Tolskaya 2001, p. 187))
Ei mo: xaisi gugda-lan̄ki-ni tauxi mo:-digi.
 this tree also high-EQUAT.DG-3SG [that tree-ABL]
 'This tree is as high as that one.'

ساخت‌های همسانی از جنبه‌هایی شبیه ساخت‌های مقایسه‌ای هستند. مانند:

4. This tree is higher than that tree.

در ساخت مقایسه‌ای (۴)، همانند ساخت‌های همسانی مرجع‌ها به دلیل دارا بودن یک ویژگی قابل اندازه‌گیری، با هم مقایسه می‌شوند ولی یکی از مرجع‌ها دارای اندازه بیشتری از ویژگی مورد بحث است. این در حالی است که ساخت‌های مقایسه‌ای در بیشتر زبان‌های دنیا مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با این وجود، ساخت‌های همسانی مورد توجه زیادی نبوده و تقریباً دورافتاده مانده‌اند. شاید این به این دلیل است که کمتر زبان شناخته شده‌ای دارای الگوی صرفی ویژه آن‌ها باشد.

ساخت‌های همسانی در زبان‌های مختلف دارای تنوع‌های بسیاری هستند، اما شش گونه اصلی آن‌ها از هم متمایز گشته که در قسمت‌های پسین ارائه خواهد شد. پیش از ارائه انواع ساخت‌های مورد اشاره، توصیف ساختار اصلی یک ساخت همسانی ضروری است:

5.	1	2	3	4	5
	comparee	degree-marker	parameter	standard-marker	standard
	مقایسه‌شونده	نشانگر اندازه	پارامتر	نشانگر معیار	معیار
a)	<i>Kim</i>	<i>is</i>	[<i>as tall</i>]	[<i>as</i>	<i>Pat</i>].
b)	<i>Kim</i>	<i>est</i>	[<i>aussi grand</i>]	[<i>que</i>	<i>Pat</i>].

همان‌گونه که در نمونه‌های (۵)، به ترتیب از زبان‌های انگلیسی (الف) و فرانسه (ب) آشکار است، یک ساخت همسانی باید شیوه‌ای برای بازنمایی پنج جزء (۵) به دست دهد. پارامتر (جزء ۳) واژه‌ای است که مفهوم یک ویژگی قابل اندازه‌گیری را بیان می‌دارد که این واژه اغلب همان صفت است. مقایسه‌شونده (جزء ۱) مرجع نخستی است که (از جنبه دارا بودن یک صفت/ویژگی) مقایسه می‌شود و معیار (جزء ۵) مرجع دیگر است که مقایسه شونده با آن مقایسه می‌شود. یک ساخت همسانی افزون بر بخش‌های مورد اشاره اغلب مشتمل بر اجزای دیگری نیز هست. مانند نشانگر معیار (جزء ۴)، نشانگری است که با معیار ارتباط نزدیک دارد (و اغلب با آن تداعی

¹ Udihe

می‌شود) و نشانگر اندازه (جزء ۲) که نشانگری است که با پارامتر ارتباط نزدیکی دارد (و اغلب با آن تداعی می‌شود) (Haspelmath, 2017 et al., p. 11).

۲.۱. انواع ساخت‌های همسانی

گونه ۱) ساخت‌های همسانی فقط با وجود نشانگر معیار: این گونه ساخت همسانی شامل یک واژه گزاره‌ای است که ویژگی را بیان می‌کند (صفت گزاره‌ای) که پارامتر نام دارد (is tall) به همراه مقایسه‌شونده (kim) و معیار (Pat) و نشانگر معیار (like). هر چند، نشانگر اندازه وجود ندارد.

6. Kim is tall [like Pat]

گونه ۱) رایج‌ترین ساخت از بین انواع ساخت‌های همسانی است. نشانگر معیار همانند حرف اضافه^۱ است که می‌تواند پیش‌اضافه^۲ باشد، یعنی پیش از معیار قرار گیرد (مثال ۷). همچنین نشانگر معیار می‌تواند پس‌اضافه^۳ باشد، یعنی پس از معیار قرار گیرد (مثال ۸) و ترجمه‌ای معادل شبیه/مانند^۴ دارد. در پایان، نشانگر معیار می‌تواند وند بوده و دارای حالت همسانی^۵ باشد.

7. Babungo (Bantu; (Schaub, 1985, p. 116))

ɲwə' luu we' yaa Làmbi

he be strong [like Lambi]

'He is as strong as Lambi (or maybe: strong like Lambi).'

8. Ingush (Nakh-Daghestanian; (Nichols, 2011, p. 511))

Sim sanna q'ahwa jar yz.

[bile like] bitter be.PST 3SG

'It was as bitter as bile.'

گونه ۲) نشانگر اندازه و نشانگر معیار: این گونه ساخت همسانی مشتمل بر صفت گزاره‌ای به عنوان پارامتر به همراه مقایسه‌شونده و معیار است. افزون بر هر دو نشانگر اندازه (equally) و نشانگر معیار همسانی (as)، این گونه در انگلیسی (as tall as) و بیشتر زبان‌های اروپایی وجود دارد.

9. Kim is [equally tall] [as Pat]

در این گونه ساخت که به نسبت نیز ساخت رایجی است، نشانگر معیار می‌تواند پیش از معیار (مثال ۱۰) یا پس از معیار قرار گیرد (نمونه ۱۱).

¹ adposition

² preposed

³ postposed

⁴ like

⁵ equative case

10. Hiligaynon (Philippinic; (Wolfenden, 1971, p. 103))

Si Pedro kasing-gwapo ni Juan
 ART.HUM Pedro [EQUA.DG-handsome] [GEN.HUM Juan]
 'Pedro is as handsome as Juan.'

11. East Greenlandic (Eskimo; (Menecier, 1995, p. 460))

taanna uat-tut at-tii-vu-q
 that.one 1SG-EQUAT.ST be.tall-EQUAT.DG-IND-3SG
 'He is as tall as me.'

نشان‌گر اندازه عموماً یک جزء مستقل^۱ است اما گاهی نیز به صورت پیشوند (مثال ۱۰) یا پسوند (مثال ۱۱) نمایان می‌شود.

گونه^۳ ساخت همسانی با نشانگر اندازه متحد^۲: در این گونه ساخت همسانی یک پارامتر گزاره‌ای همراه با نشانگر اندازه است، ولی مرجع‌ها یعنی مقایسه‌شونده و معیار یکی/ یکپارچه هستند. به بیانی، بازنمایی آن‌ها به صورت یک واحد به هم پیوسته^۳ یا یک گروه اسمی جمع^۴ (kim and pat) است و نشانگر معیاری وجود نخواهد داشت (این ساختار را می‌توان به نوعی ساختار دوسویه^۵ در نظر گرفت)

12. [Kim and Pat] are [equally tall]

همان‌گونه که بیان شد، در این گونه ساخت همسانی مقایسه‌شونده و معیار با هم یک ساختار پیوسته اسمی^۶ را تشکیل می‌دهند. به بیانی، مقایسه از دید مقایسه‌شونده‌ای که مبتدأ شده^۷ بیان نمی‌شود (چراکه اغلب مقایسه‌شونده به صورت مبتدأ در آغاز جمله وجود دارد و قرار است با معیار مقایسه شود):

13. Canela-Krahô (Je; (Popjes & Popjes, 1986, p. 144))

Capi me kryt cati pipê n
 [Capi and Kryt] [big equal]
 'Capi and Kryt are equally big.'

گونه^۴ ساخت همسانی با فعل رسیدن/ مساوی شدن اولیه: این گونه ساخت همسانی دارای یک فعل (اغلب لازم^۸) به عنوان گزاره اصلی بوده که این فعل بیانگر مفهوم رسیدن^۹ و مساوی

¹ particle

² unified

³ conjoined

⁴ nominal plural

⁵ reciprocal

⁶ nominal

⁷ topical

⁸ transitive

^۹ فعل رسیدن در اینجا القاکننده مفهوم «به یک میزان رسیدن در یک ویژگی یا صفت» است.

شدن است. مقایسه‌شونده نیز به عنوان فاعل و معیار نیز به عنوان مفعول و همچنین پارامتر به عنوان مفعول دوم یا سازه دارای حالت مفعول متممی^۱ (in height) وجود دارند.

14. Kim [reaches/equals Pat] in height.

این گونه ساخت همسانی به ویژه در زبان‌های آفریقایی دیده می‌شود:

15. Malgwa (Chadic; (Löhr, 2002, p. 107))

Manye ɕa-əp-ɕe ad-â-ne án wála.

Manye [reach-3SG.PRF-RDP father-GEN-3SG PREP growth

‘Manye is as big as his father.’ (‘Manye reaches her father in growth.’)

اینکه الگوی این گونه ساخت همسانی به طور کامل زایا باشد، به روشنی مشخص نیست. به این معنا که این ساخت می‌تواند با بسیاری از مفاهیمی که به نوعی مفهوم ویژگی را بیان می‌کنند، به کار رود. برای نمونه در مثال‌های (۱۶) پارامتر اگرچه به طور مستقیم مفهوم ویژگی (صفت) را نمی‌رساند، اما تعبیری مجازی از یک ویژگی قابل اندازه‌گیری دارد: (سال مجاز از سن و پول مجاز از ثروت)

16. Koyra Chiini (Songhay; (Heath, 1998, p. 319)):

a) *yer o sawa jiiri*

1PL IPFV be.equal year

‘We are of the same age.’

b) *yee sawa-nda ga njerfu*

1SG.IPFV be.equal-APPL 3SG money

‘I am not as rich as he is.’

گونه ۵) ساخت همسانی متحد با فعل رسیدن/ مساوی شدن اولیه: این گونه ساخت همسانی در واقع همتای گونه ۴) است. این گونه، دارای یک فعل به عنوان گزاره اصلی است که بیانگر مفهوم (دوسویه) رسیدن/ مساوی شدن است. این گونه همچنین دربردارنده مقایسه‌شونده و معیار است که این دو سازه همراه با هم به عنوان یک واحد یکپارچه نقش فاعل را دارند. در پایان این گونه دربردارنده پارامتری با حالت مفعول متممی است.

17. [Kim and Pat] are equal to (each other) in height.

18. Zay (Ethiopic; (Meyer, 2005, p. 848))

kebbede-wā ʔalmāz be-guderne qittu-nomu

Kebedde-and Almanz in-height equal-FOC.3PL.SBJ

‘Kebedde and Almanz are equally tall.’ (‘...are equal in height’, ‘equal each other in height’)

گونه ۶) ساخت همسانی با فعل رسیدن ثانویه: این گونه ساخت همسانی مشتمل است بر یک پارامتر گزاره‌ای (is tall) - یعنی صفت که نقش گزاره را دارد- و مقایسه‌شونده و معیار همراه با

¹ oblique

یک فعل ثانویه. در این میان معیار موضوع دوم فعل ثانویه است و این فعل به مفهوم رسیدن و برابری (reach / equal) است:

19. Kim is tall [reaching/ equaling Pat]
 20. Degema (Edoid; (Kari, 2004, p. 156))
Ómo náa o=vóv túl mé=ēn.
 child this 3SG=be.tall [reach me=FE]
 'This child is as tall as me.'

شش گونه ساخت همسانی مورد بحث تا اندازه بسیاری شبیه انواع مطرح شده در هنکلمن (Henkelmann, 2006, p. 377-378) هستند. همچنین، اختلاف نظر چشمگیری میان دسته‌بندی این پژوهش و طبقه‌بندی هنکلمن وجود ندارد. هرچند که هنکلمن (همان) انواع دیگری را نیز برمی‌شمرد که به دلیل نادر بودن آن‌ها در این جستار مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرند. لازم به یادآوری است که این پژوهش به کاربردهای گزاره‌ای صفت‌ها توجه نموده است. در بسیاری از زبان‌ها ساخت‌های همسانی می‌توانند به شکل صفت مستقیم^۱ نشان داده شوند، مانند انگلیسی و وپس^۲:

21. Veps (Finno-Ugrian; Nina Zaitseva & Riho Grünthal, p.c.; quoted from Haspelmath et al., 2017)
Mina en nagend minun tytren
 1SG NEG.1SG see.PST [1SG.POSS daughter.GEN]
com-uttu-st neicukast
 beautiful-EQUAT.DG-PART girl.PART
 'I didn't see a girl as beautiful as my daughter.'

در انگلیسی در ساخت‌های همسانی صفت مستقیم باید پسین‌سازی^۳ شوند (پس از معیار قرار گیرند) و این برخلاف حالت معمول است که صفت‌ها پیشین هستند. همان گونه که در نمونه‌های (۲۲) و (۲۳) دیده می‌شود، پیشین‌سازی^۴ صفت‌ها در ساخت‌های همسانی به نادرستی شدن آن‌ها می‌انجامد.

22. *I didn't see an as beautiful girl as my daughter.
 23. *I didn't see an as beautiful as my daughter girl.

۲.۲. تعمیم‌های بین‌زبانی^۵

الگوی غایب: هنگامی که به شش گونه ساخت همسانی می‌نگریم به نتیجه‌ای می‌رسیم: اینکه الگوی

¹ attributive

² Veps

³ postposed

⁴ preposed

⁵ cross-linguistic generalizations

وجود که در واقع مورد بررسی قرار نگرفته‌است، تعمیم ۱ به شکلی الگوی مورد اشاره را پیش‌بینی می‌کند:

تعمیم ۱ - هیچ زبانی نیست که فقط دارای نشانگر اندازه باشد و معیار را بدون نشانگرها کند. برای نمونه الگوی (۲۴) در انگلیسی وجود ندارد:

24. *Kim is [equally tall] pat.

الگوی مورد اشاره نیز به قیاس در ساخت‌های مقایسه‌ای وجود دارد. برای نمونه هیچ زبانی دارای ساختاری مانند «kim is taller pat» نیست. همان‌گونه که گرینبرگ (Greenberg, 1963) (به ویژه جهانی‌های ۲۱ و ۲۲) نیز بیان می‌کند: در بسیاری از زبان‌ها [نشانگر اندازه] اختیاری بوده و یا به‌هیچ‌وجه وجود ندارد (Greenberg, 1963). از سویی، همیشه جزئی در ساخت وجود دارد که بیانگر مقایسه است؛ این جزء از گونهٔ واژه و یا وند بوده و معادل انگلیسی «than» است. نشانگر معیار اغلب یک نشانگر صرفی قوی از جنبهٔ ساختی است و به‌طور معمول حرف اضافه و در مواردی دارای حالت وندی است؛ گاهی نیز دارای حالت مفعول غیر صریح^۱ است. تنها مثال ناقض تعمیم مورد اشاره از زبان اورارینا^۲ است که در آن برخی صفات، وندی همسانی‌ساز به خود می‌گیرند که آن‌ها را گذرا می‌کند^۳. به این صورت که با معیاری که پیش از فعل قرار گرفته ترکیب می‌شوند:

25. Urarina (Peru; (Olawsky, 2006, p. 210))

Aheri anai-ni-a raj maleta
stone be.heavy-EQUAT.DG-3 his suitcase
'His suitcase is as heavy as stone.'

همان‌گونه که در نمونهٔ (۲۵) مشاهده می‌شود، نشانگر معیار وجود ندارد. هرچند که الگوی مورد بحث تا اندازه‌ای به زبان اورارینا محدود بوده و فقط با شمار مشخصی از صفت‌ها به کار می‌رود.

ترتیب واژگانی: در ساخت‌های همسانی همانند دیگر ساخت‌های دستوری، برخی تعمیم‌های عمده بر پایه ترتیب واژگان انجام می‌گیرد، به ویژه ترتیب پارامتر و معیار (این مسئله نیز در ساخت‌های مقایسه‌ای مورد توجه گرینبرگ (همان، جهانی ۲۲) قرار گرفت).

بر اساس ترتیب واژگان می‌توان دو تعمیم را معرفی نمود: اینکه فقط ۸۶ ساخت (از میان مثال‌های زبان‌های مورد بررسی) که شامل یک پارامتر گزاره‌ای و یک معیار غیر گزاره‌ای می‌شدند و به بیانی دقیق‌تر همان گونهٔ (۱) و (۲) ساخت‌های همسانی هستند، به این تعمیم مربوط می‌شدند:

¹ genitive

² urarina

³ transitivize

تعمیم ۲- اگر پارامتر بعد از معیار قرار بگیرد، پس زبان عمدتاً دارای ترتیب غالب مفعول-فعل است. زبان‌های چینی استثنائی بر تعمیم مورد اشاره هستند. چرا که آن‌ها به طور کلی استثنائاتی بر ترتیب واژگانی جهانی هستند:

26. Mandarin Chinese (Li & Thompson, 1981, p. 565)

Tā gēn nǐ yíyàng gāo.

She with you same tall

'She is as tall as you.'

درخور توجه است که عوامل منطقه‌ای / جغرافیایی^۱ نیز تأثیر بسزایی در توزیع الگوهای همسانی مختلف دارند. همان گونه که عوامل مورد اشاره بر ترتیب مفعول-فعل و دیگر الگوهای ترتیب واژگانی اثر دارند. زبان‌های اوراسیایی (به جز اروپا و جنوب شرقی آسیا) گرایش به ترتیب OV و ترتیب معیار- پارامتر دارند. زبان‌های آفریقایی (به جز اتیوپیایی) گرایش به داشتن ترتیب VO و ترتیب پارامتر- معیار دارند. پس می‌توان تا اندازه‌ای به این نتیجه دست یافت که تعمیم ۲ مستقل از عوامل جغرافیایی / منطقه‌ای نیست.

همچنین رابطه‌ای بین جایگاه معیار و جایگاه نشانگر معیار وجود دارد، چرا که نشانگر معیار اغلب یک عنصر مانند حرف اضافه است:

تعمیم ۳- اگر معیار پیش از پارامتر قرار گیرد، پس نشانگر معیار عموماً بعد از معیار قرار می‌گیرد و اگر معیار پس از پارامتر قرار گیرد پی نشانگر معیار عموماً پیش از معیار ظاهر می‌گردد. در میان ۵۸ ساختی که در آن‌ها معیار پس از پارامتر قرار گرفته بود، ۵۲ ساخت دارای نشانگر معیار پیشین بودند. این ساخت اغلب در زبان‌های اروپایی دیده می‌شود. فقط ۶ ساخت دارای نشانگر معیار پسین بودند:

27. Teribe (Chibchan; (Quesada, 2000, p. 139))

Maria e plú Juan dik.

Maria DEM good Juan like

'Maria is as good as Juan.'

در میان ۲۸ ساخت که در آن‌ها معیار پیش از پارامتر قرار می‌گرفت، ۲۳ ساخت دارای

نشانگر معیار پسین^۲ بودند (نشانگر معیار پس از معیار قرار می‌گیرد)

28. K'abeena (Ethiopic; (Crass, 2005, p. 295))

Haydar mahammadi-gg

k'iraa'roh

Haydar.NOM

Mohammed.GEN-EQUAT.ST

big.UNM.COP.M

'Haydar is as tall as Mohammed.'

¹ areal

² postposed

فقط در ۵ ساخت معیار پیش از پارامتر قرار می‌گرفت و نشانگر معیار پیشین^۱ بود
(Haspelmath, 2017 et al., p. 24-28)
29. Cantonese (Matthews & Yip, 1994, p. 166ff)
Kéuih hóu-chih gā-jē gam leng
3SG [just-like older-sister] [as pretty]
'She is just as pretty as her (older) sister.'

۳. تجزیه و تحلیل داده‌های زبان فارسی

گونه^۱: در این گونه ساخت همسانی مقایسه‌شونده، معیار و نشانگر معیار وجود دارد؛ نشانگر اندازه وجود ندارد؛ همچنین پارامتر اغلب نقش گزاره را بازی می‌کند (م.ش: مقایسه‌شونده، ن.م: نشانگر معیار، ن.ا: نشانگر اندازه).

۳۰. [من.م.ش.] [مثل.ن.م. تو معیار] [حاضر جواب پارامتر] نیستم.

در نمونه^۲ (۳۰) همان گونه که روشن است، مقایسه‌شونده و معیار بر اساس پارامتر گزاره‌ای «حاضر جواب بودن» با هم مقایسه شده‌اند. در این ساخت، نشانگر معیار به صورت پیش‌اضافه (پیش از معیار) ظاهر شده و نشانگر اندازه وجود ندارد.

۳۱. [تو.م.ش.] چقدر [مهربانی پارامتر]! [مثل.ن.م. مادر.م. معیار] هستی.

در نمونه^۲ (۳۱) در بند اول (تو چقدر مهربانی)، نخست مقایسه‌شونده و پارامتر بیان شده و در بند دوم نیز نشانگر معیار آمده است. نشانگر اندازه در این گونه ساخت وجود ندارد.

گاهی نیز ساخت گونه اول صفت به صورت مستقیم بیان می‌شود و صفت/پارامتر گزاره‌ای نخواهد بود و گزاره جمله با یک فعل بیان می‌شود (در نمونه^۲ (۳۲) فعل لایق بود). هر چند که در بخش مقدمه نیز بیان شد؛ تمرکز پژوهش حاضر بر روی پارامترهای گزاره‌ای است، ولی نمونه‌هایی نیز از پارامترهای غیر گزاره‌ای بیان خواهد شد. در نمونه^۲ (۳۲) پارامتر می‌تواند نمود آشکار داشته باشد یا اینکه به صورت تلویحی با تکیه بر بافت فهمیده شود. مقایسه‌شونده نیز به صورت اسم نامعین^۲ بیان شده که ارجاعی بوده و می‌تواند به هر زنی اشاره داشته باشد. همان گونه که مشاهده می‌شود، ساخت همسانی گونه^۱ می‌تواند با جمله‌های گوناگونی در زبان فارسی بیان شود.

۳۲. این لایق [زنی.م.ش.] (بداخلاق) [مثل.ن.م. زن برادر.م. معیار] بود.

۳۳. حضرت رسول (ص) فرمودند: [تو ای علی.م.ش.] [مانند.ن.م. حضرت زکریا.م. معیار] هستی که

چون به مریم (س) وارد شدند، او را در محراب مشغول عبادت یافت.

¹ preposed

² indefinite noun

۳۴. [اوم.ش.] [مانندن.م سائر فضلا و ادبامعيار] نبود که در نتیجه نوشتن.....شهرتی به دست آورده باشد.

در نمونه‌های (۳۳) و (۳۴) همان گونه که روشن است پارامتر به صورت یک بند موصولی در پی معیار آمده است. سپس، مقایسه شونده و معیار بر اساس این ویژگی / پارامتر با یکدیگر قیاس [به همسانی بودن] شده‌اند. نشانگر معیار در این ساخت‌ها می‌تواند به صورت پس‌اضافه یا پیش‌اضافه نمایان شود (پیش یا پس از معیار قرار گیرد) که تقریباً در تمامی ساخت‌های گونه ۱ در زبان فارسی به صورت پیش‌اضافه است، یعنی پیش از معیار قرار دارد. وی همچنین بیان می‌کند که ساخت گونه ۱ در میان داده‌های گفتاری و نوشتاری دارای بالاترین فراوانی در میان دیگر انواع ساخت‌های همسانی بوده است. به گونه‌ای که روی هم رفته، داده‌های نوشتاری ۷۸/۹ درصد ساخت‌ها را به خود اختصاص داده است.

گونه ۲: در این گونه ساخت افزون بر سه جزء اصلی (مقایسه شونده، پارامتر معیار)، نشانگر اندازه و نشانگر معیار نیز وجود دارد. این گونه ساخت در برخی زبان‌های اروپایی به صورت الگوی اشاری-موصولی^۱ نمایان می‌شود. به این صورت که یک پاره گفته اشاری که نشان‌دهنده حالت^۲ بوده (مانند معادل SO در نمونه ۳۷) به همراه یک واژه موصولی در معنای چگونگی «how» به کار می‌رود:

35. a) Latin

Claudia tam docta est quam Julius.

Claudia [so learned] is [how Julius]

‘Claudia is as learned as Julius.’

در زبان فارسی تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، ساختی که در آن بتوان هم‌زمان نشانگر معیار و نشانگر اندازه را بر اساس گونه ۲ نشان داد، وجود ندارد. فقط می‌توان به گونه‌ای اشاره کرد که در آن ساختار «به + واژه ویژگی نما (صفت) + کسره اضافه» وجود دارد (مانند نمونه‌های (۳۶)، (۳۷)، (۳۸)، (۳۹)):

۳۶. [افشین.م.ش.] [به.ن.۱. زرنگی پارامتر] [-ن.م بیژن معیار] نیست.

نکته جالب توجهی که میس (Mace, 2003) نیز به آن اشاره کرد آن است که در زبان فارسی می‌توان از دو ضمیر انتزاعی (نمونه‌های (۳۷)، (۳۸)، (۳۹)) به عنوان م.ش و معیار نیز بهره گرفت:

۳۷. [این.م.ش.] [به.ن.۱. تندی پارامتر] [-ن.م آن معیار] است.

¹ demonstrative-relative

² manner

۳۸. [به.ن. سنگینی پارامتر] [-ن.م. آن معیار] نیست.

۳۹. یک [میخ.م.ش.] [به.ن. طول پارامتر] [-ن.م. آن پیچ معیار] بدهید (Mace, 2003, p. 52-53).

از آن جا که در این ساخت همیشه واژه ویژگی نما (تندی، سنگینی و موارد مشابه) با هر دو ادات «به» و «کسره اضافه» به کار می‌رود، می‌توان آن‌ها را یک نشانگر اندازه همبسته^۱ (به این معنا که همیشه باهم به کار می‌روند) دانست. یا آنکه کسره اضافه را به نوعی نشانگر معیار به شمار آورد که همراه معیار نمایان می‌شود. در این صورت می‌توان به سبب وجود نشانگر اندازه و نشانگر معیار به صورت جداگانه، معتقد به وجود ساخت گونه^۲ ۲ در زبان فارسی بود. گونه^۳ ۳: در این گونه ساخت پارامتر گزاره‌ای، نشانگر اندازه (در معنای به یک اندازه^۲)، [مقایسه شونده+معیار] به صورت یک واحد پیوسته وجود دارند، اما نشانگر معیار در این ساخت وجود ندارد.

۴۰. [افشین و برادرش.م.ش+معیار] [هم.ن.ا. قیافه‌اند پارامتر].

۴۱. چون [دختر و مادر.م.ش+معیار] شباهت تمامی با یکدیگر داشتند.

۴۲. [هردوی آن‌ها.م.ش+معیار] [یک.ن.ا. سلیقه پارامتر] داشتند.

گونه^۴ ۴: در این گونه ساخت گزاره فعلی است در معنای رسیدن/یکی شدن و در زبان فارسی نیز فعل «رفتن» که مقایسه شونده را به عنوان فاعل خود و معیار را به عنوان موضوع دوم خود دارد. پارامتر نیز به شیوه‌های دیگر مانند مفعول دوم (در حالت اضافه) به کار می‌رود.

۴۳. [بیژن.م.ش.] [تو زرنگی پارامتر] [به.ن.م. افشین معیار] نمی‌رسه.

۴۴. [موهای علی.م.ش.] [تو پرپشتی] [به.ن.م. موهای پدرش معیار] رفته.

در نمونه (۴۴) موهای علی با موهای پدرش قیاس شده و پارامتر می‌تواند مستقیم بیان شود یا به صورت ضمنی دریافت شود. نکته قابل اشاره آن است که در این ساخت در زبان فارسی با افعال «رفتن، رسیدن، یکی شدن» بی‌گمان، نشانگر معیار استفاده می‌شود.

۴۵. دخترش [همام.ش.] نه [به.ن.م. او معیار] رفته بود نه به مادرش.

در نمونه (۴۵) مقایسه شونده (هما) فاعل فعل [رفته بود] است. معیار ضمیری ارجاعی است که مرجع آن از بافت، قابل بازیابی است. در این ساخت، پارامتر به طور ضمنی قابل دریافت است و به طور مستقیم بیان نشده است (قیاس از جنبه شباهت ظاهری است).

¹ correlation

² equally

۴۶. [ربابه.م.ش]....و بیشتر [به.ن.م مادرش معیار] رفته بود.
۴۷. [احمد.م.ش] [تو شیطونی] [با.ن.م محسن معیار] یکین (یکی هستند).
- گونه ۵: در این گونه ساخت [مقایسه شونده و معیار] به صورت یک واحد پیوسته به عنوان فاعل، فعل رسیدن/یکی شدن و پارامتر (اغلب مفعول با حالت اضافه) وجود دارد.
۴۸. [افشین و بیژن.م.ش+معیار] [تو زرنگی پارامتر] به هم می‌رسن.
۴۹. [مادر و دختر.م.ش+معیار] [تو خوشگلی پارامتر] قد همن.
۵۰. [پدر و پسر.م.ش+معیار] یکی ان. (به سبب داشتن نوعی رفتار)
- در نمونه (۵۰) پارامتر به طور مستقیم بیان نشده و با تکیه بر بافت ادراک می‌شود. این مسئله در بسیاری از ساخت‌های همسانی زبان فارسی آشکار است.
- گونه ۶: در این گونه ساخت پارامتر به عنوان گزاره اول و فعلی مانند رسیدن/یکی شدن به عنوان گزاره دوم وجود دارد.
- این گونه ساخت، تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، در زبان فارسی وجود ندارد. در واقع، نمی‌توان به صورت هم‌زمان از یک واژه ویژگی نما (مانند صفت) به عنوان گزاره نخست و همچنین فعلی مانند رسیدن / یکی شدن را به عنوان گزاره دوم استفاده کرد. هر چند ساخت مورد اشاره به همراه صفت مستقیم^۱ به کار برده می‌شود، مانند نمونه‌های (۵۱) و (۵۲):
۵۱. [زیبایی پارامتر] [افشین.م.ش] [به.ن.م پدرش معیار] نمی‌رسه.
۵۲. [بلندی] [قد پارامتر] [افشین.م.ش] [با.ن.م بیژن معیار] یکیه.
- نگارندگان با بررسی داده‌ها به این نتیجه رسیدند که بازنمایی ساخت‌های همسانی در زبان فارسی محدود به شش گونه پایه- که در بخش‌های پیشین بحث شد- نمی‌شود. در واقع، شیوه‌های متنوع دیگر نیز برای بیان یک ساخت همسانی به کار می‌رود و بر این اساس گونه هفتمی را برای ساخت‌های زبان فارسی ارائه می‌دهند:
- گونه ۷: در این گونه ساخت م.ش و معیار به همراه فعل یکی شدن به کار رفته و نشانگر معیار وجود دارد، ولی پارامتر وجود ندارد و از بافت ادراک می‌شود. نکته مهمی که سبب تمایز این گونه ساخت از ساخت‌های دیگر می‌شود آن است که م.ش نیز دارای نشانگر است که به صورت پس اضافه (پس از م.ش) نمایان می‌شود (رو در مثال (۵۳)).
۵۳. [مریم.م.ش.رون.م.ش] [با.ن.م زهرامعیار] یکی نکن. (قیاس به جهت رفتار)

¹ attributive adjective

در برخی ساخت‌ها نیز به اقتضای بافت پیشین می‌توان ادات «هم» یا دیگر صورت‌های آن (م-م) را نیز به نوعی نشان‌گر م.ش در نظر گرفت (پارامتر نیز نمود آشکار ندارد و به طور ضمنی ادراک می‌شود):

۵۴. [مریم.م.ش هم.ن.م.ش] [به.ن.م مادرش معیار] رفته. (قیاس بر مبنای قیافه یا اخلاق)

در پایان، تعمیم‌های برگرفته از بررسی انواع ساخت‌های همسانی در زبان فارسی از این قرارند:
تعمیم ۱: هیچ زبانی نیست که فقط دارای نشانگر اندازه باشد و معیار را بدون نشانگر رها کند. بر مبنای بررسی‌های انجام‌شده فقط در نمونه‌های گونه ۴، در صورتی که کسره اضافه نشانگر معیار در نظر گرفته شود، می‌توان تعمیم مورد اشاره را در پیوند با ساخت‌های همسانی زبان فارسی معتبر دانست.

۵۵. [این فلفل.م.ش] [به.ن.ا تندی پارامتر] [- ن.م آن فلفل معیار] است.

تعمیم ۲- اگر پارامتر بعد از معیار قرار بگیرد، پس زبان اغلب دارای ترتیب غالب مفعول-فعل است.

۵۶. [م.م.ش] [مثل ن.م تو معیار] [بی ریخت و بدقیافه پارامتر] نیستیم.

۵۷. یک دفعه چشم باز کنم بینم [مثل ن.م شماها معیار] [پیر پارامتر] شدم.

در تمامی نمونه‌های ساخت‌های همسانی که در آن‌ها پارامتر به صورت گزاره نمایان شده‌است، پارامتر پس از معیار قرار گرفته‌است. بر پایه دیدگاه دبیرمقدم (Dabir moghaddam, 2001) زبان فارسی به ویژه در حوزه جمله‌های ساده گرایش به ترتیب غالب مفعول-فعل دارد. بنابراین، تعمیم مورد اشاره در ساخت‌های همسانی زبان فارسی معتبر است.
تعمیم ۳- اگر معیار پیش از پارامتر قرار گیرد، پس نشانگر معیار عموماً پس از معیار قرار می‌گیرد:

۵۸. [مریم.م.ش] [به اندازه.ن.م مادرش معیار] [زیبا پارامتر] ست.

۵۹. [من.م.ش] که [مثل ن.م تو معیار] [حاضر جواب پارامتر] نیستم.

۶۰. [زبان آدمیزاد.م.ش] [مثل ن.م خود او معیار] [ناقص و ناتمام پارامتر] است.

۶۱. [توم.ش هم] [مثل ن.م خودم معیار] [غریب پارامتر] هستی.

در تمامی نمونه‌های ساخت‌های همسانی (دارای پارامتر گزاره‌ای) با ترتیب [پارامتر + معیار] در داده‌های گفتاری و نوشتاری، نشانگر معیار پیش از معیار قرار گرفته‌است. این امر، ناقص بخش اول تعمیم ۳ مبنی بر قرارگیری نشانگر معیار پس از معیار است.

و اگر معیار پس از پارامتر قرار گیرد پس نشانگر معیار عموماً پیش از معیار ظاهر می‌گردد:

۶۲.و [پی‌حیا پارامتر] [مثل ن.م برادرش معیار] بود.

۶۳. [اخلاق (خوب) پارامتر] [محسن م.ش] کاملاً [شبیبه ن.م پدرش معیار] است.

۶۴. [بداخلاق پی پارامتر] [مریم م.ش] [به ن.م مادرش معیار] رفته.

لازم به یادآوری است که نمونه (۶۴) پارامتر از گونه گزاره‌ای نیست.

از میان مجموعه ساخت‌های همسانی از داده‌های نوشتاری فقط ۲۳ درصد شامل ترتیب معیار سپس پارامتر بودند که در تمامی آن‌ها نشانگر معیار پیش از معیار نمایان شده است. لازم به یادآوری است که بر مبنای داده‌های گفتاری ترتیب [پارامتر + معیار] دارای توزیع کمتری نسبت به ترتیب [معیار + پارامتر] دارد.

۴. نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر تلاش شد تا تصویری روشن از ساخت‌های همسانی بر پایه آرای هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) به دست داده شود. یافته‌های پژوهش حاضر از این قرارند:

یکم- شش گونه عمده و پایه ساخت‌های همسانی در زبان فارسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. نتیجه آن است که از میان شش گونه ساخت مورد اشاره چهار گونه آن در زبان فارسی وجود دارد، اما دو گونه دیگر آن (گونه ۲ و ۶) جای بحث و بررسی دارد.

دوم- در بیشتر ساخت‌های همسانی در زبان فارسی، پارامتر به صورت مستقیم بیان نشده و به صورت ضمنی از بافت ادراک می‌شود.

سوم- در پیوند با گونه دوم؛ در صورتی که بتوان کسره اضافه را به مثابه نشانگر معیار به شمار آورد، می‌توان معتقد به وجود این گونه ساخت در زبان فارسی بود.

چهارم- در ارتباط با گونه ششم، نیز فقط در صورتی که پارامتر به عنوان «صفت بیانی مستقیم» به کار برده شود (یعنی صفت/ پارامتر نقش گزاره نداشته باشد) جایگاه تجلی دارد.

پنجم- نگارندگان با بررسی دیگر شیوه‌های بیان ساخت‌های همسانی دسته‌بندی جدیدی ارائه دادند. این دسته‌بندی گونه هفتمی از ساخت‌های همسانی برای زبان فارسی در نظر می‌گیرد که بر پایه آن مقایسه شونده نیز دارای نشانگر است.

ششم- نکته دیگر در پیوند با سه تعمیم اشاره شده آن است که؛ در زبان فارسی می‌توان معتقد به وجود تعمیم (۱) و (۲) بود. هر چند در پیوند با تعمیم (۳)، بخش نخست آن با داده‌های زبان فارسی ناهمخوانی دارد. شاید دلیل آن را بتوان به ماهیت ترتیب واژگانی آزاد زبان فارسی نسبت داد.

هفتم - تعمیم (۱) نیز در صورت پذیرش کسره اضافه به عنوان نشان‌گر معیار در زبان فارسی معتبر خواهد بود.

لازم به یادآوری است که موضوع پژوهش حاضر جای مطالعه و بررسی بیش از این به ویژه در پیوند با دیگر گویش‌های زبان فارسی دارد و مسئله‌ای درخور توجه است.

جدول ۱: بررسی ساخت‌های همسانی زبان فارسی

بررسی ساخت‌های همسان زبان فارسی بر اساس الگوی هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017)	
✓	گونه ۱) م.ش + پارامتر (گزاره) + ن.م + معیار
فقط در صورتی که بتوان کسره اضافه را در ساخت «به+پارامتر+ [-معیار]» به عنوان نشانگر معیار در نظر گرفت.	گونه ۲) م.ش + ن.ا + پارامتر (گزاره) + ن.م + معیار
✓	گونه ۳) [م.ش+معیار] + ن.ا(هم) + پارامتر (گزاره)
✓	گونه ۴) م.ش + پارامتر (با حالت اضافه) + معیار + فعل رسیدن/ یکی شدن
✓	گونه ۵) [م.ش+معیار] + پارامتر (با حالت اضافه) + معیار + فعل رسیدن/ یکی شدن
فقط هنگامی که پارامتر به صورت صفت مستقیم ظاهر شود نه به صورت گزاره‌ای.	گونه ۶) م.ش + پارامتر (گزاره اول) + فعل رسیدن/ یکی شدن (گزاره دوم) + معیار
✓	گونه ۷) م.ش + ن.م.ش + ن.م + فعل یکی شدن/ (به هم) رفتن
فقط در صورتی که بتوان کسره اضافه را در ساخت «به+پارامتر+ [-معیار]» به عنوان نشانگر معیار در نظر گرفت، در زبان فارسی معتبر است.	تعمیم ۱) هیچ زبانی نیست که فقط دارای نشانگر اندازه باشد و معیار را بدون نشانگر رها کند.
✓	تعمیم ۲) اگر پارامتر بعد از معیار قرار بگیرد، پس زبان در بیشتر موارد دارای ترتیب غالب مفعول-فعل است.
×	تعمیم ۳) اگر معیار پیش از پارامتر قرار گیرد، پس نشانگر معیار در بیشتر موارد پس از معیار قرار می‌گیرد، و اگر معیار پس از پارامتر قرار گیرد پس نشانگر معیار اغلب پیش از معیار ظاهر می‌گردد.
✓	

فهرست منابع

- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۵۰). *صفت و نقش دستوری آن در زبان فارسی معاصر*. فصل‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال ۱۸. شماره ۳. صفحه ۱-۲۸.
- خانلری، پرویز (۱۳۷۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: توس.
- رضایی، والی و امین کریمی و رضوان متولیان نائینی (۱۳۹۷). «صفت‌سازی و صفت‌زدایی در زبان فارسی از دیدگاه سرنمون رده‌شناختی». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. سال ۶. شماره ۲۰. صص ۹۱-۱۰۷.
- رضایی، والی و شهرام پیمان و محمد عموزاده (۱۳۹۴). «جایگاه گروه صفتی زبان فارسی در دستور نقش و ارجاع». *پژوهش‌های زبانی*. سال ۶. شماره ۴. صص ۴۱-۶۰.
- رضایی، والی و معصومه دیانتي (۱۳۹۴). «نگاهی رده‌شناختی به مقوله صفت در زبان فارسی». *فصل‌نامه زبان و ادب فارسی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان*. سال ۷. شماره ۲۳. صص ۱۱۳-۱۳۴.
- شریعت، محمد جواد (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- صحابی، ساریه (۱۳۹۳). «تحول تاریخی ساخت‌های صفات تفضیلی و عالی در ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی و فارسی نو». *پژوهش‌های زبانی*. سال ۵. شماره ۱. صص ۴۱-۵۶.
- فرشیدور، خسرو (۱۳۸۸). *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.
- کریمی، احمد و ام البنین خلیلی سورکوهی (۱۳۹۵). «بررسی صفت در گویش گیلکی رودسر». ارائه شده در *کنفرانس بین‌المللی ادبیات و زبان‌شناسی*. ۲۹-۳۰ تیر ۱۳۹۵. انجمن علمی هم‌اندیشان مبتکر ایران زمین. تهران.
- کریمی، امین و والی رضایی (۱۳۹۶). *صفت‌های ایستا و نایستا در زبان فارسی*. *زبان‌پژوهی*. دوره ۹. شماره ۱۵. صفحه ۵۹-۷۸.

References

- Arzhang, Gh. (1971). *Adjective and its grammatical role in modern Persian language*. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities University of Tehran*, 18 (3), 1-28 [In Persian].
- Crass, J. (2005). *Das K'abeena: Deskriptive grammatik einer hochlandostkuschitischen Sprache*. Köln: Köppe.
- Dabir moghaddam M. (2001). *Word order typology of Iranian languages*. *The International Journal of Humanities*, 8 (2), 17-23.
- Farshidvar, K. (2009). *Dastor-e Mofassal-e Emroz*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Greenberg, J. H. (1963). Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements. In Joseph H. Greenberg (Ed.), *Universals of language* (pp. 73-113). Cambridge, MA: MIT Press.
- Haspelmath, M., & Oda, B. (1998). Equative and similitive constructions in the languages of Europe. In J. Van der Auwera (Ed.), *Adverbial constructions in the languages of Europe* (pp. 277-334). Berlin: Mouton de Gruyter.

- Haspelmath, M. & the Leipzig Equative Constructions Team. (2017). Equative constructions in world-wide perspective. In Y. Treis & M. Vanhove (Eds.), *Similative and equative constructions: A cross-linguistic perspective* (pp. 9-32). Amsterdam: Benjamins. doi: 10.1075/tsl.117.02. 9-32
- Heath, J. (1998). *A Grammar of Koyra Chiini, the Songhay of Timbuktu..* Berlin: Mouton de Gruyter.
- Henkelmann, P. (2006). Constructions of equative comparison. *STUF-Sprachtypologie und Universalienforschung*. 59(4), 370–398.
- Kari, E. E. (2004). *A reference grammar of Degema*. Köln: Köppe.
- Karimi, A., & Rezaei, V. (2018). Stative and non-stative adjectives in Persian. *Journal of Language Research*, 9 (25), 59-78 [In Persian].
- Karimi, A., & Khalili Sour-Kouhi, O. (2016, July). *Paper presented at International Conference on Literature and Linguistics*. Tehran, Iran [In Persian].
- Karimi-Doostan, Gh. (2011). *Lexical categories in Persian*. *Lingua*, 121, 207–220.
- Khanlari, P. (1998). دستور زبان فارسی [Persian grammar] Tehran: Tous [In Persian].
- Li, Ch. N., & Sandra A. T. (1981). *Mandarin Chinese: A functional reference grammar*. Berkeley: University of California Press.
- Löhr, Doris. 2002. *Die Sprache der Malgwa (Nará Málgwa)*. Frankfurt am Main: Peter Lang.
- Mace, J. (2003). *Persian grammar: For reference and revision*. London: Routledge.
- Matthews, S. & Yip, V. (1994). *Cantonese: a comprehensive grammar*. London: Routledge.
- Meyer, R. (2005). *Das zay: Deskriptive grammatik einer Ootguragesprache (athiosemitsch)*. Köln: Rüdiger Köppe.
- Mennecier, P. (1995). *Le tunumiisut, dialecte inuit du Groenland oriental: Description et analyse*. Paris: Klincksieck.
- Nichols, J. (2011). *Ingush grammar*. Berkeley, Los Angeles & London: University of California Press.
- Nikolaeva, I., & Maria T. (2001). *A Grammar of Udihe*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Olawsky, K. (2006). *A Grammar of Urarina*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Popjes, J., & Jo, P. (1986). Canela-Krahô. In D. C. Derbyshire., & G. K. Pullum (Eds.), *Handbook of Amazonian languages* (Vol. 1, pp. 128–199. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Quesada, J. D. (2000). *A grammar of Teribe*. München: Lincom.
- Rezaei, V., Karimi, A., & Motavalian Naeini, R. (2018). *Adjectivalization and deadjectivalization in Persian: A typological prototype approach*. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*. 6 (20), 91-107 [In Persian].
- Rezaei, V., Peyman, s., Amouzadeh, M. (2016). *The status of adjective phrases in Persian: A role and reference*. *Journal of Language Researches*. 6 (2), 41-60. [In Persian].
- Rezaei, V., & Dyanati, M. (2015). A typological approach to adjectives in Persian. *Persian Language and Literature Quarterly Journal of Islamic Azad University-Sanandaj Branch Persian language and literature*. 7 (23), 113-134 [In Persian].
- Sahaby, S. (2014). Historical development of comparative and superlative adjectives in old Iranian and West Middle Iranian languages and New Persian authors. *Journal of language researches*. 5 (1), 41-56 [In Persian].
- Shariat, M. J. (1988). *Persian grammar*. Tehran: Asatir [In Persian].
- Schaub, W. (1985). *Babungu*. London: Croom Helm.
- Vanhove, M. (2017) Similative, equative, and comparative constructions in Beja (North-Cushitic). In Y. Treis & M. Vanhove (Eds.), *Similative and equative constructions. A cross-linguistic perspective* (pp.189-212). Amsterdam: John Benjamins.
- Wolfenden, E. (1971). *Hiligaynon reference grammar*. Honolulu: University of Hawaii Press.

Equative Constructions in Persian Language

Parisa Najafi¹
Jalal Rahimian²

Received: 06/06/2018
Accepted: 25/08/2018
Article Type: Research

Abstract

Equative constructions have not been desirably studied due to their formal and semantic similarity to similative constructions. Haspelmath (2017) proposed the six basic types of equative constructions in distinct patterns based on typological studies. The five key components in an equative construction, are illustrated in (1), using an English and a French example. The six types can be characterized with reference to these five components:

(1)	1	2	3	4	5
	comparee	degree-marker	parameter	standard-marker	standard
	Mary	is	[as beautiful]	[as]	Lili].
	Mary	est	[aussi belle]	[que]	Lili].

As Haspelmath (2017) points out, an equative construction must allow a way to express the PARAMETER (component 3, some gradable property concept words, usually are called adjective), the COMPAREE (component 1, the first referent to be compared), and the STANDARD (component 5, the other referent to which the first referent is compared).

Regarding the equative constructions in Persian language, as far as the authors have considered, no research has been done. However, some works of research can be mentioned regarding the methods of expressing analogy and similarity, such as; Shariat (1988), Arzhang (1971), Farshidvar (2009) among them. In this paper, however, we intend to answer the following questions by studying equative constructions:

- 1- What will be the representation of different types of equative constructions in Persian language?
- 2- what are the generalizations given about equative structures in Persian?

¹ PhD Candidate, General Linguistics, - Department of Foreign languages and Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran; p.Najafi@shirazu.ac.ir

² PhD, Linguistics, Professor in Department of Foreign languages and Linguistics, Faculty member of Shiraz University, Shiraz, Iran, (corresponding author); jrahimian@rose.shirazu.ac.ir

The data used in the present study comes from two main sources: from published stories and novels with colloquial styles, and from daily conversations of people around. The methodology used to collect the data was, primarily, direct elicitation of sentences. The authors built contexts and ask people to make a constructions according to that contexts. We tried to provide enough context to give a clear view of the use of the construction in question.

After studying the data, the authors identified seven types of equative construction in Persian, which are introduced as follows.

Type 1: this type of equative construction in the most common type in data. It consists of a predicative parameter plus compare and standard. There is an equative standard-marker, but no equative degree marker.

1. Ma mesle to hazerjavab nistim.

We like you spontaneous are not

We are not as spontaneous as you.

Type 2: In this type of equative constructions, in addition to the three main components (comparee, standard, parameter), there is also a degree-marker and a standard standard-marker. In Persian, as far as the authors have considered, there is no construction in which the standard-marker and the degree-marker can be shown at the same time based on type 2, but there is a construction similar to the type 2 in such a way: “comparee+ preposition+ nominal adjective+ Ezafe+ standard”:

2. Afshin be zerangi-e Bijan nist.

Afshin as smart as Bijan is not.

Afshin is not as smart as Bijan.

In (2) we can consider preposition (be) as a degree-marker and Ezafe as a standard-marker.

Type 3: This type consists of a predicative parameter with an equative degree-marker, the comparee and standard referents are unified, i.e. they are expressed as a single conjoined or plural noun phrase (‘Afshin and his brother’). There can thus be no standard-marker. As Haspelmath (2017) points out, “This construction can also be regarded as a kind of reciprocal construction.”

[Afshin va baradar-ash] ham qiafe-and.

Afshin and brother-his the sam appearance are.

Afshin and his brother are the same. (have the same appearance)

Type 4: this type of equative construction contains a verb as its primary predicate that in other contexts represents a notion of ‘residan= reaching’ or ‘raftan= take after’, there are comparee as subject and the standard as second argument that is generally the object, and the parameter that expresses as a kind of oblique constituent (‘in kindness’).

4. Sara tu mehrabani be Maryam nemiresad.

Sara in kindness to Maryam doesn’t reach.

Sara does not reach Maryam in kindness.

Type 5: In this type of equative construction, there are comparee and standard as a continuous unit as a subject, a verb expresses the notion of “reaching or equalling” and a parameter as an oblique constituent (tu zibaei).

5. [Afshin va Bijan] tu zibaei be ham miresan.

Afshin and Bijan in beauty to eachother reach.

Afshin and Bijan are equal (to each other) in beauty.

Type 6: In this type there is a parameter as the first predicate, and a second verb that expresses a notion of ‘residan=reaching’ or ‘yeki shodan=equaling’. This type

of construction does not exist in Persian as far as the authors have considered. In more precise terms, it is not possible to use an adjective as the first predicate and a verb as the second predicate at the same time. But the construction is used with a attributive adjective, such as in example (6):

6. Zibaei-e Arash be pedaresh nemirese.
 beauty-Ezafe (of) Arash to his father doesn't reach.
 Arash's beauty doesn't reach to his father (beauty).

Type 7: In this type of equative construction, comparee and standard is used along with the verb of "reaching/ equalling". There is standard-marker without standard, it inferred from the context. The important point that distinguishes this type of construction from other constructions is that the comparee also has a marker that appears as a postposition (after comparee).

7. Maryam ham be madaresh rafte.
 Maryam as well to her mother take after.
 Maryam takes after his mother (in manner).

Based on the research findings, some generalizations of equative constructions in Persian can be provided. First, [if the Ezafe is considered as a standard-marker] there is no equative construction in Persian that has a degree-marker but left the standard without any marker.

Second, in all examples of equative constructions in Persian that the parameter appears as a predicate, the parameter is placed after the standard, and according to Haspelmath (2017), in such a situation, the language has an object-verb word order. According to Dabir Moghaddam (2001), Persian language, especially in the field of simple sentences, tends to have a predominant object-verb order. Therefore, the mentioned generalization is valid in Persian language equative constructions. Third, in all examples of equative constructions (with predicative parameters) with the order of [parameter + standard] in spoken and written data, the standard-marker is placed before the standard. This violates Haspelmath's (2016) prediction. Perhaps the reason for this discrepancy can be attributed to the nature of the free word order of the Persian language.

Keywords: Cross generalizations, Equative construction, Similitive constructions